



جابر از حج

نویسنده :

سید ابراهیم امامزاده

امام زاده، ابراهیم، ۱۳۵۲ -
جامی پر از هیچ / نویسنده ابراهیم امام زاده؛
طراحی ج. آل تاجر. - یزد: نیکوروش، ۱۳۸۲.
۶۶ ص.: مهور.

ISBN 964-7224-27-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.
۱. قطعه‌های ادبی -- قرن ۱۴. الف. آل تاجر، ج،
طراح. ب. عنوان.

۸ فا ۸/۸۶۲
ج ۱۷۶۵
الف
۱۳۸۲

PIR۷۹۵۳/م۲۱۱۶ج۲
۱۳۸۲

۸۲-۶۳۴۰م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: جامی پر از هیچ

نویسنده: سید ابراهیم امام زاده

نقاش: خانم ج. آل تاجر

طرح جلد و تایپ کامپیوتری: مؤسسه نوین یزد (بلوار طالقانی)

تألیف: وحیده عالم زاده

چاپ: پیام تهران

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات نیکوروش

شابک: ۹۶۴-۷۲۲۴-۲۷-۲

قیمت: ۵۰۰ تومان

مقدمه

این کتاب حاصل انعکاس چندین سال مرارت و نافرجامی تقدیر بود که در مراحل مختلف زندگی مرا در معرض آزمایشات الهی قرار داده تا جوهر هوس را به جوشن عشق مبدل ساخته و همیشه پیاله به دست بر کویش ناله نیاز برآورم و تنها کسی که سنگ صبور حالات پریشانی من گشت همسرم بود و این کتاب را به نوعی به عشق پاک و بی‌ریایش تقدیم می‌دارم.

در ضمن از تمامی دوستانی که مرا در به انجام رسیدن این مطلب یاری نمودند، علی‌الخصوص جناب آقای دکتر باسّم حیدار، کمال تشکر را داشته بدینوسیله مراتب قدردانی و سپاس خود را نسبت به لطف ایشان ابراز می‌دارم.

جامی پر از هیچ

عشق را در کدامین فریاد باید دکلمه کرد، عشق را در کدامین جویبار باید جستجو کرد، عشق را با تمامی کدامین اشک باید که عاشق شد، عشق را با کدامین نسیم باید نوازش کرد و در کدامیک از پس کوچه‌های شهر باید که شکوفه‌هایش را به بر نشانند؟...

دیری بود در پیش آواره دل گشته بودم، هر آهی که از سینه بر می‌خاست سوز نامه فراقش بود. چه بسیار طعنه‌ها بر آن عاشق دلخسته زدند تکفیریان عشق، چه بسیار خندیدند زاهدان بددل بر این هوهوی درویش و ستارگان با چه شقاوتی مکنونات قلبی‌اش را چشمک زنان به باد تمسخر گرفتند.

اما او مرد سفر بود تا بی‌انتهای منظر نظرگاه، با اشکهایش، با ناله‌ها و آهش، با مرکب نگاهش و بدست آورد آن دردانه هستی را با دشنه نمازش. و اکنون او با من است، در سوره‌ای بر دل دارم. در پی خلوتی تا که دور از چشمان نادریش به ضیافت خراب‌آباد دل رویم. ولی افسوس که مردم شهر دیوارهای فرسوده می‌کده را فرو ریختند به امید آنکه محرابی سازند و آنچه حاصل شد تندیس شهوت بود که افسونگران در لوای او فتوای جهاد دادند. جهادی بر علیه محبت، قداره‌کشی بر عشق و به دار کشیدن عشاق در میدانهای شهر.

چه دردناک است روایت انزوای عشق برای ساکنان تمدن. آخر چگونه باید گفت از جامی لبریز از می معرفت، زمانی که جامداران به تضرع نشسته‌اند در غربت دلها و ماتم نگاهشان. چگونه باید ثابت کرد وجود کوهی را که گذر زمان غرور بودنش را به خاک پست نشانده است. آری به راستی که سخت است بیان عشق برای آیندگان.